

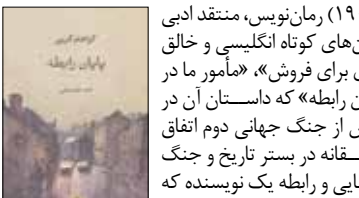
کتابخوان

تماشای رنج دیگران



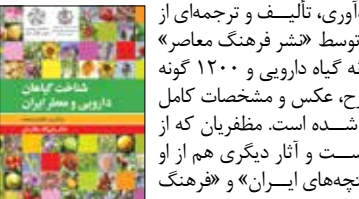
سوزان سالتاگ (۲۰۰۴-۱۹۲۲) نویسنده و منتقد نامدار آمریکایی در این کتاب، خوانندگان را به تأمل درباره جرایمی جنگ و چند و چون پرداختن به تصاویری (عکس‌هایی) از جنگ دعوت می‌کند و همچون سایر آثارش در رابطه با اوضاع و مناطق بحرانی می‌نویسد. قلم توانای سالتاگ در زمانی که کشتار، خشونت و بی‌رحمی و همچنین ثبت تصاویر خشونت‌بار در جهان همچنان از زوایای گوناگونی به بحث گذاشته می‌شود، تلاش دارد که پدیدآورندگان جنگ و خشونت و قدرت‌های ویرانگر را شناسانده و مورد سؤال قرار دهد. کتاب «تماشای رنج دیگران» با ترجمه زهرا درویشیان و توسط نشر چشمه روانه بازار کتاب شده است.

پایان رابطه



گراهام گرین (۱۹۹۱-۱۹۰۴) رمان‌نویس، منتقد ادبی و نویسنده مشهور داستان‌های کوتاه انگلیسی و خالق آثاری همچون «سلحشای برای فروش»، «مامور ما در هاوانا» و... در کتاب «پایان رابطه» که داستان آن در شهر لندن و اندکی پس از جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد، به ماجرای عاشقانه در بستر تاریخ و جنگ می‌پردازد. ماجرای آشنایی و رابطه یک نویسنده که به جهت سردرآوردن از زندگی یک آدم اداری شکل می‌گیرد بلکه از جزئیات زندگی او خبردار شود اما جنگ و پیامدهای آن، وضعیت دیگری را پیش روی آنها قرار می‌دهد و ماجراهای دیگری را به‌وجود می‌آورد. این کتاب توسط احمد علینقیان ترجمه و توسط نشر پارسه منتشر شده است.

شناخت گیاهان دارویی و معطر ایران



در این کتاب که گردآوری، تألیف و ترجمه‌ای از ولی‌الله مظفریان است و توسط «نشر فرهنگ معاصر» انتشار یافته، ۸۷۵ گونه گیاه دارویی و ۱۲۰۰ گونه گیاه معطر ایرانی با شرح، عکس و مشخصات کامل به خوانندگان شناسانده شده است. مظفریان که از گیاه‌شناسان کشورمان است و آثار دیگری هم از او مانند «درختان و درختچه‌های ایران» و «فرهنگ اصطلاحات گیاه‌شناسی» به چاپ رسیده در این کتاب خوانندگان را با دنیایی از عطر و گیاه و زندگی آشنا می‌کند. این کتاب، بیش از سه دهه تلاش و تجربه مؤلف در زمینه گیاه‌شناسی است و گردآوری آن، بر اساس آمار و ارقام معتبر از منابع گیاهان دارویی، صورت پذیرفته است.

فلسفه و رخداد



این کتاب شامل گفت‌وگوی فابین تاریی با آلن بدیو (فیلسوف معاصر و اهل کشور فرانسه) و مقدمه‌ای کوتاه بر فلسفه آلن بدیو است. علی فردوسی (مترجم کتاب) در مقدمه خود ابراز داشته همان طور که خواهید دید فلسفه بدیو وفادارترین حرکت فکری اندیشه است به رخداد سقراطی، به رخداد آغازین فلسفه، به فلسفه به مثابه شکل حضور و عمل سوزه در جهان. نسبت او با حقیقت به شکلی در چهار شرط عشق، هنر، سیاست و علم آفریده می‌شود. این کتاب توسط نشر دیبایه راهی بازار کتاب شده است.

امپراتوری اندیشه



ایران از دیر باز توسعه‌طلب بوده است یا منفعل و دفاعی؟ تاریخ ایران به عنوان یکی از کهن‌ترین تمدن‌های دنیا همچنان محل تأمل و بحث تاریخ‌نگاران و اندیشمندان است و مایکل آکسورتی نیز در کتاب «امپراتوری اندیشه» که با ترجمه شهریان صارمی توسط نشر ققنوس چاپ شده است به تاریخ پر فراز و نشیب ایران نگریسته و کوشیده تا خوانندگان را با جنبه‌هایی کمتر خوانده شده از سرزمینی کهن آشنا کند. این کتاب در هفت فصل تنظیم شده و به موضوعاتی همچون: بیداری ایرانیان، اسلام و گسترش آن، تنسیع و صفویه، سقوط صفویان، بحران در پادشاهی قاجار و همچنین تاریخ معاصر ایران می‌پردازد.

- مرلین رابینسون
- Marilynne Summers Robinson
- متولد نوامبر ۱۹۴۳
- آیداهو ایالات متحده آمریکا
- آغاز فعالیت حرفه‌ای: ۱۹۸۰ تاکنون
- سبک و سیاق نوشته‌ها: رمان و نقد ادبی

مرلین سامر رابینسون نویسنده و منتقد ادبی مشهور آمریکایی است که با رمان «خانه داری» در سال ۱۹۸۰ و «کیلعاد» در سال ۲۰۰۴ میلادی به شهرت رسید. موضوع داستان‌های او زندگی در اواسط قرن بیستم در آمریکا و گرفتاری‌های روزمره زندگی شهری شهروندان ایالات متحده است. در کنار نویسنده‌گی، رابینسون مقاله نویس و منتقد معروفی نیز هست. عمده مقالات او پیرامون رابطه مذهب و علم و سیاست در آمریکا است. رابینسون در دوران حرفه‌ای نویسنده‌گی‌اش جوایز زیادی از جمله جایزه معتبر پولیتزر برای داستان‌های تخیلی در سال ۲۰۰۵ مدال علوم انسانی ملی در سال ۲۰۱۳ و جایزه کتابخانه کنگره برای داستان‌های تخیلی را برده است.

در سال ۲۰۰۸ رمان خانه رابینسون توانست جایزه ملی و جایز اورنج انگلستان را برود و در فهرست نامزدهای جایزه «ایمپیک دولین» که گرانترین جایزه ادبی شناخته می‌شود قرار بگیرد. در سال ۲۰۱۶ مجله تایمز، رابینسون را جزو ۱۰۰ چهره با نفوذ معرفی کرد. او هم اکنون از استادان کارگاه داستان نویسی دانشگاه آیووا است.

«خانه داری» روایت زندگی دو خواهر جوان در میان اقوامشان و نوع نگاه آنها به زندگی است. در این کتاب مفهوم خانه داری نه به‌عنوان تمیز کردن خانه، یک فعل معنوی است که روح خانه و برای فرد و خانواده‌اش بویژه در ایام سختی حفظ می‌کند. داستان در یک شهر تخیلی، در زمان نامشخصی رخ می‌دهد و شرح زندگی دو خواهر و خاله آنها است که با بزرگ شدن بچه‌ها هر کدام به سویی می‌روند و پس از مدتی باز به یکدیگر باز می‌گردند.

جوایز:

- Hemingway Foundation/PEN Award (۱۹۸۱)
- National Book Critics Circle Award for Fiction (۲۰۰۴)
- Pulitzer Prize for Fiction (۲۰۰۵)
- Orange Prize for Fiction (۲۰۰۹)
- National Humanities Medal (۲۰۱۲)
- Library of Congress Prize for American Fiction (۲۰۱۶)

حسن همایون روزنامه‌نگار

رمان «زندگی همین است» تازه‌ترین اثر محمدهاشم اکبریانی را نشر چشمه منتشر کرده است. اکبریانی نویسنده‌ای تجربه‌گراست و در روایت‌هایش سعی دارد با به عرصه‌هایی جدید و تجربه‌نشده بگذارد. داستان‌های کوتاه او در «هذیان»، «آرامبخش می‌خواهم» و «کاش به کوچه نمی‌رسیدیم» و نیز رمان «باید بروم» و «چهره مبهم» هم با رویکردی تجربه‌گرا نوشته شده است. «زندگی همین است» روایتی نامتعارف است و بیش از دیگر آثار نویسنده می‌توان فراروی از فرم معمول داستان نویسی این سال‌ها را دید. با او درباره این رمان و نظراتش درباره داستان نویسی به گفت‌وگو نشستیم.

■ **زندگی همین است، روایتی معمول نیست، تخیلی سوررئال، فراروی‌های مدام از واقعیت و تلاش برای خلق فضایی متفاوت، از ویژگی‌های این روایت است.**
اعتماد دارم ما تعریف درستی از داستان نداریم. مثلاً می‌گوییم داستان باید شخصیت‌پردازی داشته باشد، به جزئیات بپردازد، به طرح اهمیت بدهد و از این قبیل. هیچ وقت فکر نکردیم که این‌ها تعاریفی است که مدرنیسم از داستان دارد. داستان کلاسیک یا پست‌مدرن ممکن است چنین ویژگی‌هایی برای داستان قائل نباشد و تعاریف دیگری ارائه بدهد. مثلاً ما به آن چه به نام «شیرین و فرهاد» معروف است داستان می‌گوییم. مگر این داستان، همان داستانی است که مدرنیسم از ما می‌خواهد؟ بنابراین سعی من در «زندگی همین است» شکستن همین چارچوب‌هایی است که تقریباً همه گرفتار آن هستند. در زندگی همین است خواستم بگویم می‌شود شکل دیگری هم نوشت و نامش را داستان گذاشت. البته آنها که این کتاب را خوانند نام رمان یا داستانی بر آن گذاشتند. یعنی متنی خلق شده است که در عقل جمعی به آن داستان گفته می‌شود اما ویژگی‌های داستان مدرن را ندارد. حالا اینکه پست‌مدرن است یا کلاسیک یا... بحث دیگری است ولی بالاخره داستانی است که از ویژگی‌های داستان‌های مدرن بی‌بهره است و ویژگی‌های خاص خود را دارد. ■ **اما بالاخره داستان تعریفی دارد، هر چیزی که داستان نیست.**
شک دارم. همین الان عده‌ای گزارش می‌نویسند و عده‌ای هم نام داستان بر آن می‌گذارند. عده‌ای زندگی‌نامه می‌نویسند و به آن داستان گفته می‌شود. در مقابل عده‌ای هم هیچ‌کدام از این‌ها را داستان نمی‌دانند. بله می‌شود گفت داستان، متنی است که روایت داشته باشد. اما روایت چیست؟ در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. به هر حال تعریفی نمی‌شود برای داستان به صورت قطعی قائل شد. ولی وقتی به داستان مدرن می‌پردازیم کلاسیک می‌رسیم می‌توانیم بگوییم ویژگی‌هایی دارند که اگر قرار است داستان مدرن بنویسیم باید به آن تن دهیم. ولی من که نمی‌خواستم داستان مدرن بنویسم.

■ **زندگی همین است، با روایت رابطه «طرف» و «پارو» آغاز می‌شود و بلافاصله اسم‌ها تغییر می‌کند...**
همین‌طور است. ببینید متفکران پست‌مدرن معتقدند در متن پست‌مدرن، روایت کلان نداریم و اصولاً دنیایی نیست که یک روایت کلان بر آن حاکم باشد و خرده‌روایت‌ها ذیل آن معنا و مفهوم داشته باشند. به نظر آنها خرده‌روایت‌ها خود صاحب هویت‌اند و تابع هیچ روایت کلان هم نیستند. در رمان زندگی همین است من روایت کلان را کنار گذاشتم و به خرده‌روایت‌ها اصالت دادم. هر خرده‌روایت برای خود صاحب معناست و در سایه یک روایت کلان که داستان با آن معنا پیدا کند، نیست. این هم با همان



گفت‌وگو با محمدهاشم اکبریانی درباره «زندگی همین است»

بیانیه‌ای علیه داستان مدرن

یادداشت

یادداشتی به بهانه انتشار رمان «زندگی همین است»

تثبیت موقعیت متفاوت



یاسین نمکچیان روزنامه‌نگار

وودی آلن فیلمساز برجسته جهان معتقد است تداوم در همه چیز در نهایت به موفقیت ختم می‌شود؛ حتی هر چیزی. این جمله در عرصه فرهنگ و هنر ایران مصداق‌های زیادی می‌تواند پیدا کند. اگر فعالیت‌های شاعران و نویسندگان ایرانی در موارد متعددی دستاورد قابل توجهی به همراه ندارد و در یک جای نامشخص متوقف می‌شود، ریشه اش را باید در رفتارهای فردی و برخورد آنها با مقوله هنر به جست‌وجو نشست. نویسنده و شاعر ایرانی معمولاً برای رسیدن به دروازه‌های موفقیت تلاشی نمی‌کند و تنها به همین نکته که گاهی چیزی بنویسد و گوشه اتاق بگذارد بسنده می‌کند. نویسنده حرفه‌ای اما این‌گونه عمل نمی‌کند و از ابزارهای متفاوتی که در دسترس دارد برای عرضه کارهایش بهره می‌برد؛ او فرصت‌ها را غنیمت می‌شمرد و هر راهی را برای معرفی محصول خود مورد نظر قرار می‌دهد. نویسنده حرفه‌ای بخش قابل توجهی از ساعات‌های زندگی روزمره خود را به تولید اثر، مطالعه و چگونگی ارائه تولید ادبی اختصاص می‌دهد و زندگی شخصی اش روی محور فعالیت‌های فرهنگی اش چرخ می‌خورد. اگر چه با توجه به مشکلات متعدد زندگی، تعداد نویسندگان و شاعرانی که چنین رویکردی را پیش گرفته‌اند خیلی کم به نظر می‌رسد اما هستند چهره‌هایی که زندگی را وقف ادبیات کرده‌اند و نتیجه کار را هم دیده‌اند. محمد هاشم اکبریانی یکی از همان نویسندگانی که فعالیت‌های فرهنگی اش را خیلی دیر و با اسروندن شعر شروع کرد و بعد از انتشار چند مجموعه شعر به نوشتن داستان رسید. کارنامه ادبی او در سال‌های اخیر بسیار

کشیده می‌شود و از جهانی ناپایدار و مدام درگیر بی‌ثباتی حرف می‌زند.

چرا کشیده نشود؟ مگر ما در دنیای باثبات و افکار و اندیشه‌های نهادینه‌شده و پایدار زندگی می‌کنیم؟ دنیا به گونه‌ای است که به نظر من اگر در این لحظه، فکر اندیشه‌های لحظه قبل را داشته باشی باید گور خود را بکنی و به عنوان مرده و عنصری بی‌جان به خود نگاه کنی... من به هیچ قطعیتی باور ندارم و برای همین در نوشته‌هایم مدام از به سؤال کشیدن این قطعیتی حرف می‌زنم.

تنها اصلی که قطعیت دارد این است که هیچ اندیشه‌ای قطعیت ندارد. رمان زندگی همین است هم از همین بی‌ثباتی‌ها در افکار و اندیشه‌ها می‌گوید و مدام آنها را نفی می‌کند و بعد همان یافته‌های جدید، نفی می‌شوند. حتی درباره اتفاقاتی که می‌افتد هم رمان به قطعیتی نمی‌رسد. اینکه فلان اتفاق افتاده یا نه، همیشه با جالبش روبه‌رو و ممکن است اتفاق افتاده باشد یا برعکس.

■ **عنوان کتاب «زندگی همین است» تقریباً هیچ ربطی به فضای داستان و روایت ندارد، این داستان می‌توانست نام‌های غریب‌تری داشته باشد، گزاره کلیشه «زندگی همین است» برای این روایت نامعقول مناسب نیست.**

هست. اول بگویم مگر زندگی ما انسان‌ها قاعده و قانونی دارد و همه اتفاقات آن به هم وصل هستند که نام کتاب با محتوای آن سنخیت داشته باشد؟! منظور این نیست که نظم وجود ندارد. این نظم گاه تا آنجاست که به نظر بعضی اگر در کره زمین برگی حرکت کند تأثیر آن تا مریخ و فراتر از آن هم می‌رود. این نظم خارج از دست من است و من به عنوان انسان هیچ تسلطی بر آن ندارم. در واقع زندگی مرا، نظمی که من بشناسم و خود در آن دخیل باشم نمی‌سازد. بگذریم. بالاخره حرفم این است که قرار نیست همه چیز به هم ربط داشته باشد. حالا اگر نام کتاب من با مضمون آن ارتباطی نداشت

مگر مشکلی پیش می‌آید؟ شعار نجات بشریت انجام می‌شود نداشت که نداشت. اگر کسی بگوید باید ارتباط داشته باشد می‌گویم این «باید» ناشی از همان طرز تفکر است که می‌گوید همه چیز باید تابع قاعده و قانون باشد.

به نظر من انسان یا بی‌برزی قاعده و قانون برای زندگی خودش، زندان و حصار درست کرده که حالا نمی‌تواند از آن بیرون بیاید. می‌خواهیم عبور کنیم. صحبت طولانی شد. به هر حال اول اینکه قرار نیست همه چیز تابع قاعده و اسم کتاب من یا مضمون آن همخوانی داشته باشد.

دوم اینکه نام کتاب با مضمون آن ارتباط دارد. زندگی همین است یعنی همین اتفاقاتی که در خیابان و کوچه و تخیل و رؤیا و کتاب‌ها و پست‌بام‌ها و باورهای جادویی و ارزش‌ها و نقش‌ها و خیلی چیزهای دیگر می‌گذرد. من زندگی را خیلی فراتر از زندگی انسان بینم.

زندگی، یعنی حیات همه چیز حتی رؤیا و خیال که در یک داستان نشان داده می‌شود. پس با این تعریف بین اسم کتاب و مضمون آن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. ■ **این تعریف خیلی بی‌چارچوب است.**

باشد. من که گفتم اصلاً با چارچوب رابطه خوبی ندارم. به هر حال ما باید جایی این چارچوب‌ها را بپذیریم یا نه؟ مجبوریم بپذیریم. البته در واقعیت‌های زندگی. مثلاً همان‌طور که گفتم من مجبورم بپذیرم که از روی خط عابر عبور کنم. یا مجبورم از چراغ قرمز عبور نکنم. ولی اینها در واقعیت است و در خیال و تخیل و رؤیا و تعریف‌های فردی، می‌شود هر طور که خواست پیش رفت.

■ **روایت «زندگی همین است» به هر چند به طور مستقیم به جنگ نمی‌پردازد تا دو کره خرد روایتی که به دست می‌دهد نگاه انتقادی به جنگ دارد.**

در «زندگی همین است» فقط به جنگ نگاه انتقادی وجود ندارد و در موارد زیادی می‌شود این را دید. بی‌نهایت شروع شده و تا بی‌نهایت به ادامه دارد. می‌تواند از بی‌نهایت به شروع شود. شما کاملاً درست فهمیده‌اید. رمان از سه نقطه (...) شروع می‌شود که به معنای بی‌آغازی است و با سه نقطه (...) تمام می‌شود که یعنی نهایتی وجود ندارد. در واقع این هم همان معنای زندگی است. زندگی از بی‌نهایت شروع شده و تا بی‌نهایت به ادامه دارد.

قابل توجه بوده که سرپرستی و انتشار مجموعه تاریخ شفاهی؛ انتشار چند مجموعه شعر، انتشار چند مجموعه داستان و رمان به اضافه مقالات و یادداشت‌هایی که در مطبوعات می‌نویسد بدنه فعالیت‌های فرهنگی او را شکل داده‌اند.

نکته مهم و قابل توجه در نقد کارنامه ادبی این چهره فرهنگی گویای این اتفاق است که اکبریانی همواره به توسعه کارهایش فکر کرده و رسیدن به موقعیتی بکر در ادبیات را مورد توجه قرار داده است. حالا اینکه تا چنان‌دازه موفق بوده است موضوع بحث اصلی این یادداشت نیست. همین که نویسنده در مسیر رشد حرکت کند بخش قابل توجهی از راه را رفته و ضرورت رسیدن به موقعیت متفاوت را درک کرده است باقی‌مانده راه هم به استعداد و ظرفیت‌ها بستگی دارد.

«زندگی همین است» تازه ترین کتاب این نویسنده تثبیت موقعیت متفاوت اکبریانی در عرصه نویسندگی است. او در کتاب اخیرش به تجربه تازه‌ای دست زده است و به باور مخاطبان آثارش توانسته از مسیری پر خطر به سلامت عبور کند؛ او در کتاب جدیدش تمام دستاوردهای گذشته اش را در عرصه نویسندگی درگرو می‌کند و بنیادی نو در می‌اندازد. رمان تازه این نویسنده فاقد شخصیت‌های معمول در ادبیات داستانی است و قصه در بی‌زمانی محض اتفاق می‌افتد و مکان وقوع آن جایی خارج از مکان‌های معمول است. اکبریانی با جان بشخصین به اشیاء و حیوان و... در مسیری پیش می‌رود که هر لحظه امکان لغزش برای او وجود دارد اما خطر را می‌پذیرد و با اعتقاد می‌کند که به شکل روایت خود پیدا می‌کند داستان را پیش می‌برد. اگر چه ظاهر داستان خیلی فانتزی است اما از آلاهای تودرتویی برخوردار است. مخاطب جست‌وجوگر را درگیر می‌کند. او مفهوم مرگ و زندگی بعد از آن را خیلی راحت به بازی می‌گیرد و از کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌های غیر معمول خود طنزی گزنده و تلخ شکل می‌دهد. «زندگی همین است» محصول قوه تخیل نویسنده‌ای است که در طول سال‌های اخیر در گوشه‌ای از دنیا ایستاده و تمامی چیزها را به تماشا نشسته است. تخیلی قوی که یکی از مهم‌ترین عناصر گمشده در ادبیات داستانی ایران در عصر حاضر به شمار می‌آید. مخاطب در برخورد با داستان فراز و نشیب‌های لذت بخشی را تجربه می‌کند و در یک جای قصه می‌خندد و در جایی دیگر به شکل غم انگیزی اندوهگین می‌شود. مفهوم مرگ در خرده روایت‌های رمان به شکل غربی حلاجی می‌شود و زیست دنیای مردگان به مسأله اصلی مخاطب در خوانش بدل می‌شود. اگر چه نمونه چنین رویکردی نسبت به اشیاء و حیوان‌ها در ادبیات کلاسیک ایران نمود قابل توجهی داشته اما داستان نویسی بعد از سال‌های بعد از انقلاب کمتر با چنین رویکردی مواجه بوده است؛ هر چند داستان نویسان کودک و نوجوان گاهی از چنین ابزاری در نقل قصه‌های خود استفاده کرده‌اند. اکبریانی با الگو برداری از ادبیات کلاسیک توانسته است از داستان‌های آپارتمانی فاصله بگیرد و درباره جایی داستان بنویسد که زنده‌ها چیز زیادی دربرابر اش نمی‌دانند.



نمی‌شاید حس کنجکاری و کنکاش درباره دنیای پس از مرگ دلیل اصلی شکل‌گیری این رمان هم به حساب بیاید...